

**حوادث کوتاه**
**کشف جسد یک زن در پشت استخر «۵ مهر» آبادان**

جسد ناشناس یک زن در یک خانه خرابه در منطقه کوی کارگر آبادان پیدا شد. روز جمعه ۲۶ خرداد ماه، گزارشی مبنی بر کشف جسد ناشناس یک زن در یک خانه مخروبه در منطقه کوی کارگر پشت استخر ۵ مهر آبادان به پلیس این شهر مخابره شد. بدین ترتیب تیمی از مأموران کلانتری ۱۳۳ قدس همراه مأموران دایره جنایی پلیس آگاهی آبادان برای بررسی موضوع در صحنه جرم حاضر شدند.

با توجه به فساد نعشی که جسد زن ناشناس داشت در صحنه جرم مشخص نبود که چه مدت از زمان مرگ این زن می‌گذرد و با توجه به مرموز بودن ماجرا، بازپرس پرونده دستور داد جسد برای بررسی علت مرگ و شناسایی هویت به پزشکی قانونی منتقل شود.

کارآگاهان در ادامه تحقیقات به سراغ پرونده‌های فقدانی رفتند و در بررسی‌های گسترده‌تر مشخص شد هیچ گزارشی مبنی بر ناپدید شدن یک زن به پلیس خوزستان گزارش نشده است.

مأموران در این مرحله با توجه به اینکه جسد در یک خانه مخروبه بوده است احتمال می‌دهند قربانی یک زن بی‌خانمان و کارتن خواب است که به دلیل گرما بیش از حد فوت کرده باشد.

**کشف ۲ چمدان پر از عتیقه‌جات از مسافران فرودگاه امام خمینی (ره)**

پلیس فرودگاه امام خمینی (ره) یک باند بزرگ قاچاق اشیای تاریخی را دستگیر کرد و موفق به کشف ۳ هزار و ۶۸۰ شیء عتیقه متعلق به دوره‌های مختلف قبل از خروج از کشور شد. سردار رضا بنی‌اسدی فر رئیس پلیس پیشگیری فرجا گفت: مأموران در پلیس فرودگاه امام خمینی (ره) حین کنترل مسافران به محتویات بار همراه دو نفر از مسافران خروچی به مقصد یکی از کشورهای عربی در ارتباط با قاچاق کالا و ارز مشکوک می‌شوند.

وی با اشاره به اشراف بالای اطلاعاتی مأموران پلیس فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) افزود: با حضور همکاران متخصص در زمینه قاچاق و بازرسی دقیق بار آنها، ۳ هزار و ۶۸۰ قطعه اشیای تاریخی که به‌صورت بسیار ماهرانه در داخل چمدان‌هایی جاسازی شده بود، کشف و ضبط شد. این مقام ارشد انتظامی با اشاره به اینکه متأسفانه قاچاقچیان اشیای گرانبها و تاریخی را که سند گذشتگان ما هستند برای فروش به کشورهای خارجی انتقال می‌دهند، افزود: برابر نظر کارشناسان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی قدمت اشیای کشف شده

متعلق به دوره‌های عباسی، ساسانی، یونانی (سلوکی)، اسلامی، اشکانی، هخامنشی، هزاره اول و ایلمایی است. سردار بنی‌اسدی فر ضمن تقدیر از اقتدار و برخورد قاطعانه مقام قضایی با افرادی که سرمایه‌های فرهنگی کشور را به تاراج می‌برند، افزود: بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، این اولین و بزرگ‌ترین باند قاچاق عتیقه به‌صورت سازمان‌یافته و بین‌المللی است که توسط پلیس فرودگاه کشف شده و پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی است و سرپازان گمنام امام زمان (عج) در فرجا به صورت شبانه‌روزی در حال بررسی زوایای پنهان عملکرد این باند سازمان‌یافته هستند. همچنین وزارت میراث فرهنگی نیز بعد از اطلاع از موضوع به عنوان شاکای اقدام به طرح شکایت در این خصوص کرده است.

**درگیری مسلحانه مرگبار خانواده ۲ برادر در اقلید**

دو برادر همراه فرزندانشان به خاطر یک اختلاف ملکی مسلحانه به جان هم افتادند و صحنه مرگباری را رقم زدند. سرهنگ مراد صامی رئیس پلیس اقلید گفت: در پی یک درگیری مسلحانه منجر به قتل و مجروح شدن دو نفر دیگر در همراه سه سال گذشته در روستای «شولان» شهرستان اقلید، بررسی موضوع در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت. وی افزود: مأموران در بررسی‌های اولیه مطلع شدند که فردی همراه سه فرزندش با برادر خودش به همراه فرزندانش به دلیل اختلافات ملکی با اسلحه درگیر شده و در این خصوص یک نفر به قتل می‌رسد و دو نفر مجروح می‌شوند. فرمانده انتظامی اقلید با بیان اینکه ضاربان سریعاً از روستا نقل مکان کرده و به محل نامعلومی متواری شده بودند، ادامه داد: کارآگاهان تحقیقات خود را آغاز کردند و با اقدامات فنی و تخصصی موفق شدند دو نفر از عاملان تیراندازی (پدر و پسر) را در بندرعباس و پاسوج شناسایی و پس از اخذ نیابت قضایی آنان را دستگیر کنند.

سرهنگ صامی با اشاره به اینکه متهمان برای مسیر مراحل قانونی روانه دادسرا شدند، گفت: تلاش برای دستگیری دو نفر متواری (دو برادر) با جدیت ادامه دارد.

**۳۳ سال گذشت**

# زلزله منجیل در شب فوتبال



کشته‌شدگان بگذرانند. همسایه دیگری همسر و هفت فرزندش را از دست داده بود و فقط خودش مانده بود و پدر پیرش. همسایه دیگری دو دختر جوان دم‌بختش را از دست داده بود. به روایتی شهرستان رودبار و روستاهای اطراف حدود ۴۵۰۰۰ کشته‌شده بود و مجروحان بی‌شمار و گمشدگانی که پس از ۳۳ سال هنوز موفق به پیدا کردن خانواده‌های خود نشده‌اند.

از شهر پرورتن منجیل که زمانی مرکز بازار و تجارت شهرستان رودبار بود، تنها بنایی که سرپا مانده بود تا بلوی شهرداری منجیل بود که خم شده اما فرو نریخته بود. هنوز اجساد قربانیان کاملاً از زیر آوار خارج نشده بود که به علت گرمی هوا بوی تفتن اجساد تمام شهر و منطقه را فرا گرفته بود. چاره‌ای نبود جز اینکه کشته‌شدگان را به صورت دسته‌جمعی در کانال‌های درازی که با دستگاه بیل و لودر حفر شده بود، بدون کفن و شست‌وشو با لباس و زیورات و وسایل شخصی دفن کنند. در

روزهای اول زلزله وحشتناک رودبار هیچ امدادگری قادر به حضور نبود چون راه‌های ورودی و خروجی شهرستان رودبار به علت ریزش کوه‌های سنگی مسدود شده بود و می‌طلبید که دستگاه‌های سنگین راهسازی ساعات‌های متوالی تلاش کنند تا راه باز شود. چند روستا در حومه رودبار کلاً در زیر کوه مدفون شد و هیچ آثاری از این‌ها و ساختمان کشته‌شدگان بر جای نماند. سی و سه سال از ماجرای زلزله دهشتناک رودبار می‌گذرد؛ زندگی در جریان است و ما ناچار به زندگی کردن اما آثار و عواقب ناشی از آن اتفاق نسل به نسل و زبان به زبان قابل توصیف می‌ماند چون هنوز هم هر

از گاهی اطلاعاتی در روزنامه‌ها یا فضای مجازی دیده می‌شود که نوشته شده، این شخص در زلزله رودبار مفقود شده بود و توسط خانواده خبری بزرگ شده اما هنوز چشمانش منتظر پیدا کردن هویت حقیقی خود یا خانواده‌اش است. چه خانواده‌هایی که یک‌شبه تمام دار و ندار و هستی خود را در خاک رفته دیدند و هرگز روند زندگی‌شان به حالت عادی برنگشت.

با هر زحمتی بود، بعد از ساعتی خود را از زیر خاک بیرون کشیدیم. تنها چیزی که به یاد دارم تاریکی مطلق بود، خاک و صدای فرو ریختن دیوارهایی که مقاومت کرده بودند اما با کوچکترین پس لرزه، بر تن نیمه‌جان کسانی که زیر آوار مانده بودند، فرو می‌ریختند. پس از مدت کوتاهی صدای ناله و زاری دختر بچه‌ای به گوشم رسید. با تن زخمی و ناتوان به سمتش رفتم؛ برادرزاده ۵ ساله‌ام با دختر خانمی که مهمانمان بود در داخل کمد رختخواب گیر کرده و زنده مانده بودند. هیچ‌کس به فکر دیگری نبود، از بس کشته و مجروح فراوان بود. تنها کسانی که می‌توانستند در آن شب سیاه و ظلمانی به داد مردم زیر آوار مانده برسند، مسافران اتوبوس‌ها و کارگرانی بودند که از شرکت‌ها تعطیل شده و با سرویس‌ها در حال عبور از شهر بودند که با ریزش کوه‌های ورودی و خروجی رودبار پلاتکلیف مانده شدند و در سپیده صبح، شهری که تا چند ساعت پیش سرشار از شادی و تلاش مردم بود، به تلی از خاکستر بدل شده بود. با انبوهی از مردم مجروح و زخمی و کشته‌هایی که در هر کوچه و محله کنار هم ردیف شده بودند و عزیزانی که هنوز زیر آوار مانده بودند و زنان و کودکان و مردانی که در لابه‌لای خشت و آجر تیرانه نیمه‌نفسی داشتند و با فریاد و ناله استمدادی می‌طلبیدند و کم‌کم شمع وجودشان خاموش می‌شد. چاره‌ای نداشتیم؛ سه روز متوالی با ابتدایی‌ترین لوازم در گرما و خاک و خون تلاش کردیم تا اجساد عزیزترین عزیزانمان را از زیر آوار خارج کنیم و بدون هیچ‌گونه تشریفات غریبانه به خاک بسپاریم.

عمق فاجعه به حدی بود که قابل باور نبود؛ دو برادر مهندس جوان در همسایگی ما که تا ساعتی از شب مشغول تعمیرات خانه بودند، زیر آوار مدفون شده و خانواده‌هایشان در محله پایین بازار رودبار فوت کرده بودند.

همسایه دیگری همسر فوت‌شده جوانش را روی دستانتش گرفته بود و در وسط کوچه ناله می‌زد و اجازه نمی‌داد همسرش را در ردیف

سهیل زربینی / تب فوتبال‌های جام جهانی ۱۹۹۰ ایتالیا با گرمای روزهای انتهایی خرداد درهم آمیخته بود. نیمه‌های شب ۳۱ خرداد نسیم روح‌بخشی خنکای دل‌انگیزی را نصیب فوتبال دوستان می‌کرد. بازی برزیل و اسکاتلند با تأخیر برای مردم ایران پخش می‌شد، تو گویی رازی نهان در این تأخیر نهفته است. بیش از ۶۰ هزار نفر در ورزشگاه المللی منتظر زلزله فوتبالی برزیل بودند. غافل از اینکه هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر مردم رودبار و منجیل بی‌خبر از زلزله‌ای مهیب به تماشای فوتبال نشسته‌اند.

خدمت سربازی را به تاخیر به اتمام رسانده بودم، سرمست از گرفتن کارت پایان خدمت در خانه ویلایی برادرانم که در مجاورت هم بودند، چشمان خواب‌آلودم را به صفحه جادویی تلویزیون دوخته بودم تا جادوگری زردپوشان برزیل را به تماشای پیش‌بینی، توپ گرد فوتبال در میان پاهای طلایی برزیلی‌ها به سمت دروازه اسکاتلند در گردش بود. سوت داور بازی به صدا درآمد و بازیکنان هر دو تیم به رختکن رفتند. من هم فرصت را منتقم شمردم که در فاصله کوتاه ۱۵ دقیقه‌ای چشمان خسته و خواب‌آلودم را روی هم بگذارم. هنوز چشمانم گرم خواب نشده بود که در کسری از ثانیه زمین و زمان تیره و تار شد. به درستی به یاد نمی‌آورم چقدر زمان طول کشید که شرایط را درک کردم. زلزله‌ای به قدرت ۷/۳ ریشتر

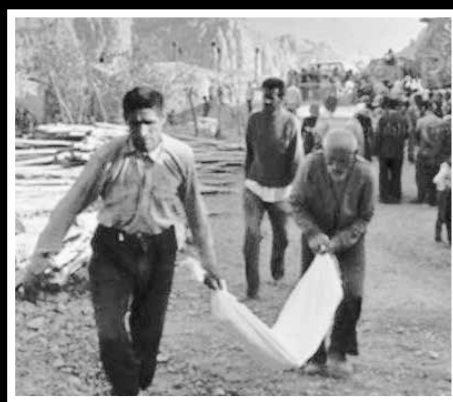
آوارهای سهمگینی را بر سر مردم رودبار، منجیل و طارم فروریخته بود. برادرانم سیاهش و مهرنوش به همراه خانواده‌شان در زیر انبوهی از آوار مدفون شده بودند. گنج و منگ بوم، نمی‌دانستم خواب می‌بینم یا واقعیت؛ وقتی به خودمادم که تا گردن زیر خاک دفن شده بودم. تنها دست راستم از مدفون شدن در آوار در امان مانده بود. شاید هنوز هم در درک اینکه دستم زیر آوار مدفون نشده بود، در حیرتم که آیا این اتفاق بهترین اتفاق زندگی من بود یا نه، به واسطه اینکه باید در میان خرابه‌های شهر باغم از دست دادن عزیزانم سال‌های سال زندگی کنم.

است؛ ولی آنچه به چشم دیدیم، بی‌نهایت دردناک بود. «مرگ همزمان ۴ عضو خانواده» او در توصیف صحنه حادثه می‌گوید: «خودروی پژو آردی، له شده بود و چهار سرنشینش، در دم جان خود را از دست داده بودند. از آنجایی که این جاده دو طرفه است، پژو آردی به دلیل انحراف به چپ، با یک بنز سرشاخ می‌شود و آنچه نباید، رخ می‌دهد. چهار سرنشین خودروی پژو آردی، همگی اعضای یک خانواده بودند؛ پدر و مادر و دختر و پسر نوجوان. پدر و مادر که در صندلی جلوی ماشین نشسته بودند به علت شدت برخورد از ماشین به بیرون پرتاب شده بودند و دو فرزند این خانواده، که روی صندلی عقب نشسته بودند، در خودروی له شده، گیر افتاده و جان خود را از دست داده بودند.»

یاسین یعقوب‌زاده با صدایی مملو از تأسف می‌افزاید: «در چنان شرایطی، دیگر کاری از دست ما ساخته نبود. برای خارج کردن دو ماشین در ماشین‌ها و ناواگان حمل‌موتوفی برای انتقال اجساد تماس گرفتیم. خودمان همه تمرکزمان را روی راننده بنز که فرد مصدوم این حادثه بود قرار دادیم.»

این کارشناس اورژانس می‌گوید: «بعضی‌ها فکر می‌کنند کارشناسان اورژانس آنقدر حادثه و شرایط راننده بنز رسیدگی و بعد او را به بیمارستان منتقل کردیم. مردم هم نگران و در صحنه جمع شده بودند، می‌خواستند کمک کنند؛ ولی کاری از دستشان بر نمی‌آمد.»

برای همه دردناک است این کارشناس اورژانس می‌گوید: «بعضی‌ها فکر می‌کنند کارشناسان اورژانس آنقدر حادثه و شرایط دلخراش دیده‌اند که دیگر چنین شرایطی برایشان عادی است و دلشان تبدیل به سنگ شده. وقتی ۱۰ بار دستمان شکست، بار یازدهم دیگر درد نخواهد داشت؛ بلکه دردناک است؛ درست مثل همین حادثه که بعید می‌دانم بتوانم از ذهنم پاکش کنم. قطعاً ما از دیدن رنج و درد او با اشاره به اینکه راننده خودروی بنز، حال عمومی خوبی داشت و فقط به علت باز نشدن یکی از ایربگ‌ها، بینی‌اش شکسته بود، می‌گوید: «حال عمومی راننده بنز خوب بود. او وقتی که به محل حادثه رسیدیم بودیم، کنار جاده بود. به نظر می‌رسید بشدت ناراحت است و استرس


**گزارشی تکان‌دهنده از تصادف مرگبار پژو آردی با بنز در جاده مرند**

## بامداد تلخ برای مرگ ۴ عضو یک خانواده

زهرا علی‌هاشمی / اول هفته‌ای اواخر فصل بهار است. شنبه‌های ما، مثل شنبه‌های دیگر مشاغل نیست که با خمیازه و یک فنجان قهوه شروع شود. ما روزهایمان را بعضاً با گزارش‌های ناگواری شروع می‌کنیم که تا مدت‌ها نمی‌توانیم فراموششان کنیم؛ ولی همیشه تلاشمان بر این است که به عنوان واسطه‌ای از طرف خدا، سلامتی را به مردم هدیه کنیم. شنبه این هفته هم برای ما با اعلام مأموریتی بسیار دردناک شروع شد.

صحنه باورنکردنی یک تصادف اینها را یاسین یعقوب‌زاده، کارشناس اورژانس می‌گوید که در روز شنبه، ۲۷ خرداد، به آنها گزارشی از یک تصادف سهمگین اعلام می‌شود. در گزارش اولیه اعلام می‌شود که یک نفر در این تصادف جان خود را از دست داده است؛ ولی سرنوشت شوم سرنشینان یکی از خودروها، ماجرا را به اینجا ختم نمی‌کند. این کارشناس اورژانس می‌گوید: «حدود ساعت ۵ و ۲۰ دقیقه صبح بود که به ما مأموریتی اعلام شد. در تماس صبح بود که به محل حادثه رفته و در جاده مرند-جلفا در نزدیکی سه راه قره تپه، دو خودروی پژو آردی و بنز با هم سرشاخ شده و یک نفر جان خود را از دست داده و یک نفر مصدوم است. اما این همه ماجرا نبود و قرار بود حادثه تلخ‌تری را از نزدیک شاهد باشیم. حدوداً ۶ دقیقه‌ای طول کشید تا به محل حادثه برسیم.» یعقوب‌زاده می‌افزاید: «فکرش را هم نمی‌کردیم. تصور ما از صحنه حادثه، یک نفر فوتی و یک نفر مصدوم بود و فکر می‌کردیم حال بقیه خوب

مردم ناراحت می‌شویم؛ ولی از آنجایی که با جان مردم سرو کار داریم، موقع کار، تمام تمرکزمان را روی فکر مریض و آسیب دیده و کمک‌رسانی به او قرار می‌دهیم. به همین دلیل آن لحظه نمی‌توانیم احساساتمان را بروز دهیم چراکه اگر احساساتی شویم، نمی‌توانیم با دقت به شرایط بیمار یا مصدوم رسیدگی کنیم و این در کار ما اختلال ایجاد می‌کند؛ اما بعد از آن، همه چیز فرق می‌کند.» یاسین یعقوب‌زاده تأکید می‌کند: «همچنین این مورد هم لازم به ذکر است، مردمی که صحنه را شلوغ می‌کنند، تصورشان این است که می‌توانند به ما کمک کنند؛ ولی اینکه جلوی دست و پای ما را بگیرند و نتوانیم بموقع تجهیزات را پیدا کنیم و اجازه ندهند روی کارمان تمرکز داشته باشیم اصلاً کمک به حساب نمی‌آید. بعضاً برخی با گفتن ناسزا روحیه ما را تخریب می‌کنند با وجود این، ما همیشه سعی می‌کنیم روی کارمان تمرکز داشته باشیم و این‌گونه است که برخی فکر می‌کنند ما هیچ احساسی نداریم.» او در پایان می‌گوید: «من به عنوان یک هموطن از اینکه اوضاع جاده‌ها و خودروها به این شکل است بسیار ناراحت می‌شوم و افسوس می‌خورم که ای کاش می‌شد کاری کرد که دیگر چنین

مردم ناراحت می‌شویم؛ ولی از آنجایی که با جان مردم سرو کار داریم، موقع کار، تمام تمرکزمان را روی فکر مریض و آسیب دیده و کمک‌رسانی به او قرار می‌دهیم. به همین دلیل آن لحظه نمی‌توانیم احساساتمان را بروز دهیم چراکه اگر احساساتی شویم، نمی‌توانیم با دقت به شرایط بیمار یا مصدوم رسیدگی کنیم و این در کار ما اختلال ایجاد می‌کند؛ اما بعد از آن، همه چیز فرق می‌کند.» یاسین یعقوب‌زاده تأکید می‌کند: «همچنین این مورد هم لازم به ذکر است، مردمی که صحنه را شلوغ می‌کنند، تصورشان این است که می‌توانند به ما کمک کنند؛ ولی اینکه جلوی دست و پای ما را بگیرند و نتوانیم بموقع تجهیزات را پیدا کنیم و اجازه ندهند روی کارمان تمرکز داشته باشیم اصلاً کمک به حساب نمی‌آید. بعضاً برخی با گفتن ناسزا روحیه ما را تخریب می‌کنند با وجود این، ما همیشه سعی می‌کنیم روی کارمان تمرکز داشته باشیم و این‌گونه است که برخی فکر می‌کنند ما هیچ احساسی نداریم.» او در پایان می‌گوید: «من به عنوان یک هموطن از اینکه اوضاع جاده‌ها و خودروها به این شکل است بسیار ناراحت می‌شوم و افسوس می‌خورم که ای کاش می‌شد کاری کرد که دیگر چنین



سوانحی رخ ندهد. با همه اینها از رانندگان می‌خواهم هیچ وقت در رانندگی شتاب نکنند. درست است که زندگی در دنیای ماشینی، نیازمند سرعت است ولی حتی اگر راه‌پیمان یک هفته هم به تعویق بقیقتند، بهتر از این است که برای همیشه دستمان از دنیا کوتاه شود. همچنین امیدوارم مسئولان خودروی خارجی با کیفیت وارد کنند تا مردم این‌گونه جان خود را از دست ندهند.» لازم به توضیح است محور مرند-جلفا به طول ۶۷ کیلومتر به دلیل دوطرفه بودن، یکی از جاده‌های خطرناک و حادثه‌آفرین در آذربایجان شرقی است و ضرورت دارد این مسیر برای افزایش ایمنی و کاهش حوادث اجتناب ناپذیر است. در جریان سفر دوم رئیس جمهور به آذربایجان شرقی ۶ کیلومتر از این مسیر دو بانده شد و در چند ماه گذشته هیچ فوتی نداشته است.